

خانه ترجمه

شورای ترجمه

گفت و گو با علی شجاعی صائین، مدیرعامل خانه کتاب

کتاب ماه: گذشته از بحث تاریخی ترجمه در ایران و ارتباط دوسویه‌ای که میان ایران، به عنوان کانون تفکر در شرق یونان، به عنوان کانون تفکر در غرب وجود داشته است و تأثیراتی که این دو فرهنگ از طریق ترجمه بر هم داشته‌اند، با توجه به وضعیت موجود فرهنگی و سیر ترجمه در ایران، چه موضعی در قبال آن دارید؟ ایده شما به‌طور کلی در قبال ترجمه چیست؟

شجاعی: فکر می‌کنم شاید نتوان به این صورت درباره ترجمه اظهار نظر کرد. من در واقع پرسش شما را با یک پرسش دیگر پاسخ می‌دهم؛ مترجم در کجا قرار گرفته است؟ اگر من مترجم، مثل یک ارگانسیم زنده وارد تعامل و گفت‌وگو با اندیشه‌های دیگران شدم، ترجمه خیلی خوب است، اما اگر به عنوان یک پذیرنده صرف به ترجمه نگاه کردیم، به نظرم قضایا خیلی فرق می‌کند. اگر فرهنگ‌ها بتوانند کاستی‌ها و نقاط قوت خود، همین‌طور کاستی‌ها و نقاط قوت فرهنگ‌های دیگر را بشناسند، ترجمه بسیار خوب است و حتماً باید به این سمت برویم تا با ایده‌ها و اندیشه‌ها و فکر دیگران آشنا بشویم. به خصوص که در این عصر، بدون ارتباط و شناخت دیگران نمی‌توانیم فرهنگ خودمان را پیش ببریم.

اما اگر از موضع ضعف و کسی که به فرهنگ و گذشته و پیشینه خودش آگاهی و باور لازم را ندارد، وارد ترجمه بشویم، به نظر من بهره لازم را نخواهیم برد و در واقع افکار مختلف و متنوعی را وارد یک دستگاه فکری خواهیم کرد که جز اختلال، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. یکی از نشانه‌های زنده بودن یک فرهنگ هم این است که ببینیم آیا ما ترجمه را تنها داریم به زبان خودی انجام می‌دهیم یا از زبان خودمان به زبان‌های دیگر هم ترجمه می‌کنیم؟ این روند یک سویه است یا دوسویه؟ اگر یک سویه باشد، احتمالاً فرهنگ پذیرنده دچار مشکلات جدی است؟ به عبارت دیگر، ما باید ببینیم خودمان در کجا قرار گرفته‌ایم و با چه نگاهی داریم از فرهنگ دیگران اقتباس می‌کنیم؟

ایرانیان در طول تاریخ، آگاهانه دست به انتخاب زده‌اند و هر چیزی را که به فرهنگ خودشان آورده‌اند به زودی بومی‌اش کرده‌اند. این اختصاص به اندیشه ندارد و حتی تکنولوژی‌های عصر خودشان را هم اگر از دیگران گرفته‌اند، خیلی زود بومی‌اش کرده‌اند. این نوعی مهندسی فرهنگی است. ما باید به جایگاهی برسیم که آگاهانه انتخاب کنیم و این ایده و فکر و اندیشه جدید را درون دستگاه فکری خودمان، جای مناسبی برایش تدارک دیده باشیم. اما اگر صرفاً ملاحظات اقتصادی یا خودباختگی فرهنگی ملاک باشد، مثلاً ناشری برای رسیدن به سود بیشتر ترجمه بکنند، برای پرهیز از هزینه‌های تألیف به سمت ترجمه سوق پیدا بکند یا آن چنان دچار خودباختگی فرهنگی شده باشیم که فقط بخواهیم فکر از دیگران بگیریم، بدون توجه به شرایط کنونی خودمان، به نظر من ترجمه در این صورت نمره مثبتی نمی‌گیرد. باید ببینیم ما کجا قرار گرفته‌ایم.

کتاب ماه: در گذشته‌ای نه چندان دور، خیل عظیمی از شرق‌شناسان و ایران‌شناسان، از غرب برای فراگیری زبان فارسی و آشنایی با آرای متفکران و ادیبان ایرانی به شرق آمدند. حتی در قرن هجدهم، بسیاری از منابع کهن ادبی و فلسفی ما ترجمه و در دانشگاه‌های معتبر دنیا، کرسی زبان و ادبیات فارسی ایجاد شد. این اقبال، به سبب غنی بودن فرهنگ‌ها در آن عصر بود و محققان و پژوهشگران را که فارغ از مرزبندی‌ها به دنبال اندیشه ناب‌اند، به ایران و به سمت زبان فارسی کشاند. امروز اگرچه رسانه‌ها تأثیر مهمی در طرح یک اندیشه به صورت کلان دارند، فکر نمی‌کنید که دلیل تبدیل شدن تعامل در ترجمه، به یک ارتباط یک طرفه، ضعف فرهنگ‌ها در حوزه تألیف، به خصوص در عرصه ادبیات کودک و نوجوان است؟

شجاعی: می‌پذیرم. ما به سبب شرایط عمومی کشورمان در دو - سه قرن گذشته، دچار نوعی عقب‌ماندگی کلی از

جمله در حوزه علم و تولید فکر شده‌ایم. طبیعتاً تولید فکر در کشورمان در شرایط کنونی، شاید قابل مقایسه با خیلی از کشورهای دیگر نباشد. در بعضی شاخه‌ها حتماً از ما پیش‌اند، ولی فکر می‌کنم ما در جایی حتی از داشته‌های خودمان هم غافل مانده‌ایم، ما کارهای تألیفی ضعیفی داریم که در کشور چاپ می‌شوند و تعدادشان کم هم نیست، اما تألیفات خوب هم کم نداریم. آیا برای همان‌ها اقدام کرده‌ایم؟ ضمن این که هر جا چیزی نداشتیم، دال بر این نیست که نمی‌توانیم. آیا اندیشمندانی که به سمت ترجمه می‌روند، نمی‌توانند موجب یک حرکت جدید بشوند؟ این خلاقیت و توان فکری را ندارند (که در آن حوزه، باعث یک حرکت جدید و تولید فکر بشوند) فکر می‌کنم اگر باور بکنیم، می‌توانیم. اگر همین طور همیشه بگوییم نداریم، دیگران دست بالا را دارند، طبیعتاً قرن‌ها خواهد گذشت و چیزی تولید نخواهیم کرد و هر لحظه و هر سال بر این فاصله افزوده خواهد شد و ما عقب‌ماندگی مضاعف پیدا می‌کنیم.

یک جا باید فرهیختگان ما عزمی جدی برای جبران این عقب‌ماندگی به خرج دهند. حداقل ما باید از یک جایی شروع کنیم. من فکر می‌کنم، نه دانسته‌هایمان آن قدر ضعیف است که اساساً نتوانیم چیزی ارائه بدهیم، نه توانایی‌هایمان آن قدر ناچیز است که بتوانیم تولید فکر کنیم. برنامه و همت می‌خواهد. سیاست‌گذاری باید باشد. من شخصاً با سیاست‌های موجود در حوزه ترجمه کشور خیلی

موافق نیستم. زمانی در این کشور، ناشر کتاب کودک در قبال تألیف اجازه ترجمه داشت. به نظر من خیلی بد است که ما از آن شرایط دور شده‌ایم. ناشر این اجازه را دارد که به هر میزانی که خواست، ترجمه بکند. فارغ از انگیزه که آیا این انگیزه فرهنگی است یا مادی - اقتصادی، بالاخره ناشر در قبال فرهنگ ملی هم وظیفه‌ای دارد. این را باید در سیاست نشرمان متجلی کنیم.

باید از ناشران هم خواهش کنیم که به فرهنگ ملی توجه جدی داشته باشند. این همه در حوزه ادبیات، حکایات، تمثیل‌ها، شعر، کار قابل ارائه برای حتی کودکان و نوجوانان داریم و بعضی ناشران در این زمینه اقدامات خوبی هم انجام داده‌اند، ولی فکر می‌کنم سهم ترجمه هنوز خیلی بالاست. این سهم، شایسته فرهنگ ما نیست. ما می‌توانیم داشته‌های فرهنگی‌مان را به نسل خودمان و حتی به همه دنیا ارائه کنیم. وزارت فرهنگ و ارشاد هم باید در زمینه سیاست‌گذاری برای زمینه‌سازی ترجمه آثار ایرانی، فعالیت بیشتری داشته باشد. ولی ناشران و فرهیختگان هم به نظرم وظیفه دارند. این که داشته‌های ما اندک است، به نظرم دلیل کافی برای رسیدن به وضعیت موجود نیست.

کتاب ماه: ما الان نزدیک به ۸۰۰۰ ناشر فعال داریم. قانونی وجود دارد که این‌ها باید در سال حداقل ۵ کتاب تولید کنند؟
شجاعی: ۴ کتاب.

کتاب ماه: ناشران زیادی هم هستند که بسیار بیش از این ارقام تولید دارند. اگر همین حداقل را مد نظر بگیریم و فرض کنیم باید به ازای هر یک کتاب ترجمه، ۳ کتاب تألیف شود، ما نیاز به ۲۴۰۰۰ مؤلف داریم. فکر نمی‌کنید رشد بی‌رویه تعداد ناشران که با بررسی کیفی کارنامه بسیاری از آن‌ها، می‌توان به این نتیجه رسید که کاری جز کتاب‌سازی ندارند، باعث تولید این همه کتاب نازل به لحاظ کیفی، هم در عرصه ترجمه و هم تألیف شده است؟ آیا پیش از التزام ناشران به این قوانین، نباید نگاهی به تعداد ناشران، مؤلفان و مترجمان واقعی از یک طرف و برنامه‌های مان (از جمله قانون ترجمه در قبال تألیف) از طرف دیگر داشته باشیم؟

شجاعی: ما در حال حاضر ۹۰۰۰ ناشر دارای مجوز داریم. ۲۵۰۰ تقاضا هم برای مجوز جدید نشر وجود دارد. البته از این میان، حدود ۴۰۰۰ ناشر فعال هستند. حتی همین ۴۰۰۰ ناشر هم از ظرفیت تولید فکر ما خیلی بالاتر است. یک‌سری مشکلات ساختاری ما را به این سمت برده است؛ عدم شکل‌گیری ناشران قوی به تعداد کافی و برخی سیاست‌های حمایتی مانند توزیع کاغذ یارانه‌ای، تسهیلات اعتباری و... خیلی‌ها را به فکر اخذ مجوز نشر انداخته است.

به نظرم با مشورت کارشناسان، باید یک بازبینی جدی در این زمینه داشته باشیم و اندکی سخت‌تر و با شرایط فرهنگی بالاتری نسبت به صدور مجوز اقدام کنیم تا سیاست‌هایی که به نوعی مروج تولید آثار ضعیف است، تضعیف شود. این نکته مهمی است. به هر حال، الان این ناشران مشغول فعالیت هستند. ما باید در کنار اصلاح سیاست‌های صدور مجوز، از آثار



ناشر این اجازه را دارد که به هر میزانی که خواست، ترجمه بکند. فارغ از انگیزه که آیا این انگیزه فرهنگی است یا مادی - اقتصادی، بالاخره ناشر در قبال فرهنگ ملی هم وظیفه‌ای دارد. این را باید در سیاست نشرمان متجلی کنیم.

ارزشمند و فاخر حمایت بیشتری بکنیم. خوشبختانه معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال جاری، به‌خصوص از این نظر، کارنامه درخشان‌تری به نسبت سال‌های گذشته داشته و با خرید چشم‌گیر کتاب‌های فاخر بر پایه نمایشگاه‌های استانی، به تجهیز کتابخانه‌های مدارس، کمک خوبی کرده است. اگر بتوانیم این سیاست را حداقل برای ۵ سال متوالی ادامه بدهیم و به نوعی از این آثار ارزشمند، پیش و پس از چاپ حمایت کنیم، به تدریج ناشران ما به سمت تولید آثار فاخر خواهند رفت و در این صورت، امکان ترجمه آن‌ها هم بهتر و مناسب‌تر خواهد بود. فکر می‌کنم باید در صدور مجوز نشرمان بازبینی و سیاست‌های حمایت از آثار فاخر را هم تقویت کنیم.

ما به عنوان خانه کتاب، با برپایی بعضی جایزه‌های جدید، مثل کتاب فصل، برای معرفی و حمایت از آثار فاخر بسترسازی می‌کنیم. می‌دانید که در کتاب سال، تنها یک اثر را به عنوان برگزیده سال معرفی می‌کنیم. این خیلی کم است. حتماً کتاب‌هایی هستند که فاصله اندکی با آن کتاب دارند. با برگزاری جایزه کتاب فصل، این فضا آماده شد که کتاب‌های بیشتری به علاقه‌مندان معرفی بشود. با چنین سیاست‌هایی باید فضا را به سمتی سوق بدهیم که آثار فاخر و ارزشمند، بیشتر مورد حمایت قرار بگیرند و نویسندگان و ناشران چنین آثاری بیشتر معرفی و حمایت بشوند تا عرصه بر کتاب‌های ضعیف و زرد تنگ شود.

کتاب ماه: به نظر می‌رسد کانونی مثل خانه ترجمه می‌تواند، هم وظیفه هدایت و سازمان‌دهی ترجمه را بر عهده بگیرد و هم سویه دوم ترجمه، یعنی ترجمه از زبان بومی به زبان‌های دیگر را عملی کند و به خصوص در بخش کودک و نوجوان، آثار نویسندگان موفق و بعضاً مطرح در عرصه جهانی را ترجمه و ارائه کند. خانه ترجمه با محوریت مرحوم حسین ابراهیمی (الوند)، کارنامه درخشانی دارد. بسیاری از آثار مطرح دنیا در عرصه ادبیات کودک و به خصوص زمان نوجوانان، توسط وی و همکارانش ترجمه شد. چرا این خانه به تعطیلی انجامید؟ چرا آن حرکت ادامه پیدا نکرد؟ به نظرتان وجود چنین مرکزی چه قدر ضرورت دارد؟

شجاعی: اصل این ایده در زمان خودش مترقی بود. به خصوص با همت و پای‌مردی و علاقه مرحوم حسین ابراهیمی. به نظرم کارهای خوبی هم انجام شد. ضمن این که ایشان خارج از کادر خانه ترجمه، نقش بسیار مؤثری در ترجمه آثار داشتند و کمک‌های زیادی به نویسندگان و مترجمان ما کردند. در موقع خودش ایده بسیار خوبی بود که باید تکمیل می‌شد. در واقع آن خانه ترجمه، بیشتر برای ترجمه به زبان فارسی بود. ترجمه از زبان فارسی هم باید مد نظر قرار می‌گرفت. متأسفانه، وقتی تیم جدید معاونت فرهنگی عهده‌دار کارها شد، این خانه عملاً تعطیل بود که من نمی‌خواهم خیلی دنبال دلایلش بروم و کسی را به عنوان عامل تعطیلی معرفی کنم، اما تعطیل بود. با بررسی‌هایی که کردیم، به این نتیجه رسیدیم که به یک خانه ترجمه با حوزه فعالیت گسترده‌تر و دوسویه نیاز داریم. در واقع فقط به حوزه کودک و نوجوان و نیز ترجمه به زبان فارسی محدود نباشد. خوشبختانه موافقت‌های لازم را درون وزارتخانه به دست آوردیم و اقدامات اولیه برای راه‌اندازی شورای ترجمه انجام گرفت. الان دفتری برای این کار داریم. روز دوشنبه ۸۶/۱۰/۳، اولین جلسه شورای علمی ترجمه، با حضور متخصصان و صاحب‌نظران تشکیل شد. امیدواریم اساسنامه پیشنهادی شورای ترجمه هم با حکم و اصلاحاتی تصویب بشود و ما بتوانیم در این زمینه، فعالیت جدید و گسترده‌تری را آغاز کنیم.

کتاب ماه: برای ادبیات کودک هم بخش ویژه‌ای در نظر گرفته‌اید؟

شجاعی: قطعاً در همه شاخه‌ها، از جمله کودک و نوجوان فعالیت خواهیم کرد. البته آن‌جا فعالیت مستقیم نخواهیم کرد و بیشتر دنبال بسترسازی و حمایت‌های حقوقی هستیم. کار باید از طریق ناشران داخلی و خارجی انجام بشود. اساساً ما به دنبال دخالت مستقیم در امر ترجمه نیستیم. ما از طریق سایت و کتابخانه تخصصی و توصیه کتاب‌های فاخر به ناشران ایرانی و خارجی و احتمالاً حمایت‌های حقوقی و بازاریابی، می‌خواهیم فضا را برای ترجمه دوسویه آماده کنیم. قطعاً کودک و نوجوان هم از شاخه‌های مهم فعالیت شورای ترجمه خواهد بود.

کتاب ماه: اگر ناگفته‌ای مانده، بفرمایید.

شجاعی: از این فرصت استفاده کرده و به روح بلند مرحوم ابراهیمی (الوند) ادای احترام می‌کنم و از خدای متعال، آمرزش و رحمت واسعه خودشان را برای ایشان درخواست می‌کنم. قطعاً نقش ایشان در ترجمه کتاب در کشور، نقش کم‌نظیری است و شاید تا سالیان سال، این نقش بی‌بدیل بماند. امیدوارم که مترجمان ما با الگو قرار دادن چنین شخصیت‌هایی، گام‌های بلندی در راه معرفی فرهنگ ایرانی به جهانیان بردارند. من این توفیق را داشتیم که در ماه‌های آخر عمر آن مرحوم، راجع به ایده‌های ایشان در مورد ترجمه از زبان فارسی، گفت‌وگوی خوبی با ایشان داشته باشم. متأسفم که نتوانستیم این ایده‌ها را با حضور خودشان عملی بکنیم. آن مرحوم واقعاً به فرهنگ ایرانی عشق می‌ورزید. از جمله پیشنهادش به ما، شناسایی و معرفی آثاری بود که در جهان منتشر شده و راجع به فرهنگ و تاریخ ایرانی به رشته تألیف درآمده است. امیدواریم بتوانیم این ایده‌ها را هم مورد توجه قرار بدهیم. «انشاء...»

اگر من مترجم، مثل
یک ارگانیسیم
زنده وارد
تعامل و گفت‌وگو
با اندیشه‌های
دیگران شدم،
ترجمه خیلی خوب
است، اما اگر
به عنوان
یک پذیرنده صرف
به ترجمه
نگاه کردیم،
به نظرم
قضایا خیلی
فرق می‌کند